

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۸۴

نگاهی به تاریخچه آموزش انشا و انواع آن در مناطق آلمانی زبان

دکتر مبصر*

چکیده:

با بررسی سیر تحول آموزش انشا در مناطق آلمانی زبان به سه روش عمده برمی‌خوریم: روش تقلیدی، روش بازسازی و روش تولیدی روش تقلیدی، روش حاکم بر مدارس لاتین در قرون وسطی بود. در این روش هیچ امکانی برای خلاقیت‌ها و نظریات فردی فراگیران وجود نداشت. آن‌ها تنها از روی نمونه‌هایی که از قبل در مورد موضوعات مختلف نوشته شده بود رونویسی می‌کردند.

از قرن هفدهم به بعد زبان آلمانی به تدریج جای زبان لاتین را در مراکز آموزشی گرفت و به دنبال آن روش تقلیدی نیز جای خود را به روش تازه‌ای داد که روش بازسازی نامیده شد. در این روش اگر چه متن انشا توسط دانش آموزان آماده می‌شد اما ساختار نوشته‌ها ثابت و موضوعات نیز کلیشه‌ای بود. از آنجا که روش بازسازی جوابگوی نیازهای فراگیران به خصوص در سال‌های اولیه آموزش نبود روش

* عضو هیات علمی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید بهشتی

دیگری به نام روش تولیدی مطرح و متداول شد. اما بسیاری از صاحب‌نظران روش اخیر را کامل‌کننده دو روش دیگر می‌دانند نه نفی‌کننده آن دو.

نوشته‌ای که در پیش رو دارید به بررسی تاریخچه آموزش انشا و زمینه‌های اجتماعی-تاریخی آن از آغاز تا امروز پرداخته و نقاط ضعف و قدرت هر یک را مشخص نموده است.

واژه‌های کلیدی: زبان آلمانی، روش‌های آموزش انشا، زمینه‌های

اجتماعی-تاریخی

مقدمه

به جرأت می‌توان ادعا کرد که انشانویسی از قدیم‌ترین روش‌های آموزش زبان، از راه تمرین و تقویت زبان نوشتاری است. با بررسی چگونگی و سیر تحول آموزش انشا در مناطق آلمانی زبان به سه روش عمده برمی‌خوریم. اما قبل از آنکه به معرفی این روش‌ها و مشخصه‌های اصلی آنها بپردازیم باید به این مطلب مهم اشاره کنیم که تحولات شیوه‌های انشانویسی لزوماً در یک مسیر تکاملی گام برنداشته است. زیرا برای مثال، مهارت‌هایی که در قرون وسطی به عنوان اهداف اصلی آموزشی درس انشا مطرح بودند از بین نرفته‌اند بلکه در قالب درسی دیگر- مانند آموزش خواندن و نوشتن - موجودیت خود را در علم آموزش زبان حفظ کرده‌اند.

روش‌های آموزش انشا

الف) روش تقلیدی^۱

این روش که بسیار بیشتر از دو روش دیگر دوام یافت روش حاکم بر مدارس لاتین در قرون وسطی بود. در این روش فراگیران از یک متن الگویی از پیش آماده شده تقلید و رونویسی می‌کردند بدون اینکه تغییری در متن نمونه به وجود آورند و یا اینکه نظر خود را در مورد آن بنویسند. تنها مجاز بودند اجرای

متن را بدون آن که ساختار جملات را تغییر دهند جا به جا کنند. از مشخصات بارز این الگوهای از پیش آماده شده رعایت دقیق و بی‌قید و شرط فنون و قواعد فن بیان دوره آنتیک^۱ بود. نگارش انشا معمولاً در سه مرحله صورت می‌گرفت:

یک) جمع‌آوری اجزای متن^۲: در این مرحله فراگیران موظف بودند برای حفظ سبک نگارش دوران آنتیک از مجموعه جملات و اصطلاحات شناخته شده و معتبر استفاده کنند.

دو) مرتب کردن مطالب^۳: در این مرحله مطالب جمع‌آوری شده طبق الگوی ثابت مقدمه^۴، بخش اصلی^۵ و بخش پایانی^۶ مرتب می‌شدند.

سه) تطبیق سبک^۷: آخرین مرحله کار، ایجاد سبک مناسب برای مطلب نوشته شده بود. در علم فن بیان^۸ دوره آنتیک دو مرحله دیگر نیز به سه مرحله اصلی فوق اضافه می‌شد که عبارت بودند از "حفظ کردن"^۹ و "بهبود ساختار مطلب از نظر گفتاری"^{۱۰}.

ب) روش بازسازی^۳

از قرن هفدهم به بعد، زبان لاتین که طی قرن‌های متمادی، زبان بلامنازع تحصیل و تدریس در قرون وسطی محسوب می‌شد به تدریج جای خود را به زبان آلمانی داد. یکی از دلایل این جایگزینی، هویت زبان آلمانی بود که برای دانش‌آموزان، تنها یک زبان علمی و نوشتاری به حساب نمی‌آمد بلکه زبان مأموس مادری بود که اکنون رنگ علمی نیز به خود گرفته بود. اما اصل

۱- دوران آنتیک (عهد عتیق) از حدود پایان هزاره دوم قبل از میلاد تا قرن ۴ الی ۶ بعد از میلاد را در بر می‌گیرد و به سه دوره تقسیم می‌شود: عصر یونان باستان، عصر روم باستان و عصر آنتیک متأخر.

1. inventio
2. dispositio
3. initium
4. medium
5. finis
6. elocutio

- 8- memoria
- 9- pronuntatio
- 10- Reproduktionsaufsatz

آموزشی «تقلید» حتی پس از این جایگزینی نیز تا حد زیادی همچنان در شیوه آموزش درس انشا مطرح بود و مورد استفاده قرار می گرفت.

همان‌طور که پیش از این ذکر شد روش‌های حاکم بر مدارس لاتین قرون وسطی مبتنی بر تقلید صرف از الگوهای موجود بود. هنگامی که زبان آلمانی در این مدارس جا باز کرد طبیعتاً دیگر الگویی نیز برای تقلید وجود نداشت، زیرا زبان آلمانی تازه در ابتدای فرآیند علمی شدن خود بود. این واقعیت، منجر به پیدایش روش بازسازی شد. این روش از مبنا قرار دادن الگوهای سبکی صرف‌نظر می کرد و بدین ترتیب زیربنای کاری وسیع تری را برای دانش‌آموزان فراهم می نمود. در این روش، متن انشا در کلاس با کمک دانش‌آموزان به طور موقت آماده می شد، سپس توسط آنها و بر اساس پایه تحصیلی مورد نظر، با شدت و ضعف مختلف تمرین و آنگاه روی کاغذ نوشته می شد. این روش از نظر تقویت قوه خوداتکایی فراگیران در امر نگارش انشا قوی تر از روش تقلیدی بود. با وجود همه تفاوت‌ها بین روش تقلیدی و بازسازی، شباهت‌هایی نیز بین این دو روش وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها تلاش برای حفظ یک ساختار ثابت برای نوشته‌ها بود. موضوعات انشا نیز مانند روش قلبی بیشتر کلمات قصار، تشریح برخی مفاهیم و یا تقابل دیالکتیکی تر و آنتی تر بود، که از نظر انتخاب کلیشه‌ای موضوع، شباهت زیادی به درس انشا در مدارس ایرانی دارد (فصل بهار را توصیف کنید یا مثلاً موضوع تکراری علم بهتر است یا ثروت که بدیهی است نویسندگان باید به نحوی استدلال کنند که در انتها همیشه علم به عنوان گزینه برتر معرفی شود). از قرن نوزدهم به بعد از نظر انتخاب موضوع، افق‌های جدیدی در دبیرستان‌های آلمان گشوده شد. نکته‌ای که در اینجا نباید نادیده گرفته شود این است که زبان لاتین تا به امروز نیز به طور جدی در دبیرستان‌های آلمان آموزش داده می شود و مسئولین امر، این زبان را به عنوان پایه ای مهم برای یادگیری بسیاری از دیگر زبان‌های اروپایی و نیز تحصیل در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی مانند پزشکی، فلسفه، ادبیات و غیره تلقی می کنند.

(ج) روش تولیدی^۱

مدتی پس از آنکه روش بازسازی حتی در مدارس ابتدایی آلمان نیز معمول گردید احساس شد که الگوها و امکانات حاکم بر این روش نیز پاسخگوی نیازهای دانش آموزان به ویژه در این پایه تحصیلی نیست. بدین ترتیب مقدمات به وجود آمدن روشی جدید در آموزش انشا فراهم گردید که روش تولیدی نام گرفت. پس به یقین می توان گفت که روش تولیدی، ریشه در آموزش ابتدایی دارد. اصطلاح دیگری که در آموزش زبان آلمانی^۲ برای اشکال اولیه این روش به کار می رود انشای آزاد^۳ است و مهم ترین نظریه پردازان آن گانسبرگ^۴، لامستروس^۵، یسن^۶ و شارلمان^۷ می باشند که همگی معلمان دوره ابتدایی بودند. از مشخصات بارز انشای آزاد، تقویت خلاقیت فردی و اهمیت دادن به آن در ساخت و تنظیم مطلب بود.

در چارچوب روش تولیدی موج دیگری نیز در دهه دوم قرن بیستم به وجود آمد که این بار مبتکران آن همگی معلمان دبیرستانی و از آن جمله زیدمان^۸، ران^۹ و شنایدر^{۱۰} بودند. این نوع انشا را انشای زبان ساز^{۱۱} نامیده اند. انتقاد اصلی نظریه پردازان «انشای زبان ساز» از «انشای آزاد» این بود که این روش بیش از حد بر توانایی های فردی دانش آموزان در خلق نوشته های خود تأکید می کرد. «انشای زبان ساز» توجه خاصی به انشا به عنوان یک «فرآورده زبانی» داشت و آن را محصول فعالیت فکری دانش آموزان می دانست. امروزه برخی از نظریه پردازان آموزش زبان آلمانی همچون هرمان هلمرس^{۱۲} بر این عقیده اند که دو روش اخیر تفاوت اصولی چندانی با هم نداشتند. او، این ادعا را، که انشای زبان ساز به وجود آورنده یک برهه جدید تاریخی در درس انشا می باشد، نفی می کند. مشخصه های آموزشی دو نوع انشای آزاد و زبان ساز- به خصوص از

1. Didaktik der deutschen Sprache
2. Freier Aufsatz
3. Gansberg
4. Lamszus
5. Jensen
6. Scharelmann
7. Seidemann
8. Rahn
9. Schneider
10. Sprachschaffender Aufsatz
11. Hermann Helmers

نقطه نظر گذر از روش بازسازی و حرکت به سمت روش تولیدی - به هم شباهت دارند. نکته ای که نباید نادیده گرفته شود این است که استفاده از روش تولیدی در انشا نویسی فقط در مواردی قابل اجرا است که موضوع انشا رابطه مستقیم و محسوسی با دنیای تجربیات و دریافت های فراگیران داشته باشد. بنابراین روش تولیدی به عنوان آخرین حلقه در زنجیره روش های انشانویسی در حقیقت کامل کننده دو روش دیگر است و نه نفی کننده آن دو.

درس انشا از نقطه نظر اجتماعی - تاریخی

تحقیقات در مورد تاریخچه درس انشا از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده است اما این بررسی ها کامل و جامع نیستند. یولیانه اکهارت^۱ و هرمان هلمرس دو تن از نظریه پردازان معاصر آموزش زبان آلمانی هستند که سیر تحول انشانویسی را از ابتدای قرن بیستم به سه قسمت آزاد، وابسته و زبان ساز تقسیم می کنند. خواسته بر حق «انشای آزاد»، آزادی نویسنده انشا بود که بر خلاف روش «انشای وابسته» هر گونه آزادی را از وی سلب می کرد. «انشای زبان ساز» که نظریه پرداز اصلی آن والتر زیدمان^۲ بود حالتی بینابین داشت.

در اینجا نکته قابل توجه این است که نظریه پردازان یاد شده با این نوع تقسیم بندی، روش حاکم بر چند قرن انشانویسی - انشای وابسته - را در کنار روش های آزاد و زبان ساز قرار دادند که روی هم فقط یک یا دو دهه از تاریخچه درس انشا را به خود اختصاص می دهند. از سوی دیگر این نوع تقسیم بندی با انتقاداتی نیز مواجه است که در قالب پرسش های زیر به طرح آنها می پردازیم:

- آیا اصولاً انشایی وجود دارد که «وابسته» به موضوعی نباشد؟
- در مقابل آیا می توان انشایی را یافت که کاملاً «آزاد» و عاری از موضوع باشد؟
- چرا فقط انشای زبان ساز باید بتواند «زبان بسازد» یا زبان را شکل دهد؟ آیا همه انواع انشا این کار را نمی کنند؟

این گونه پرسش ها نشان می دهند که کشیدن مرزهای مشخص و نامگذاری های مطلق، بیشتر موجب ابهام می شود تا وضوح مطلب. تفاوت اصلی شیوه های یاد شده در این است که هر کدام روی موردی خاص بیشتر تأکید می کردند. آنچه در بررسی تاریخچه درس انشا نادیده گرفته شده است توجه به رابطه

متقابل بین دریافت و تولید است. برای فهم بهتر این رابطه، بررسی دقیق‌تر زیر بنای اجتماعی - تاریخی درس انشا در دو پایه کاملاً متفاوت ابتدایی و دبیرستان ضروری به نظر می‌رسد.

الف) ریشه بلاغی آموزش زبان آلمانی در پایه دبیرستان

بلاغت یا بدیع^۲، الگوی آموزشی حاکم بر درس لاتین در دوران فنودالیسم بود که به شیوه‌ای خاص مهم‌ترین خواسته‌های متخصصین آموزشی آن زمان را برآورده می‌ساخت:

- بلاغت برای مردم عادی، هنر یا فنی دور از دسترس بود زیرا دستیابی به آن تنها از راه تجربه مستقیم و از طریق فراگیری زبان خارجی (لاتین) ممکن بود. بدین ترتیب فقط قشر برتر جامعه که امکان و اجازه یادگیری زبان لاتین را داشتند به این فن دست می‌یافتند.

- از نظر برنامه آموزشی، بلاغت شدیداً متأثر از نوعی صورت‌گرایی^۱ بود و تا آنجا پیش می‌رفت که محتوا به دلخواه در خدمت قالب‌هایی قرار می‌گرفت که اهداف آموزشی را تشکیل می‌دادند.

- با وجود صورت‌گرایی شدید، صدمه زیادی به محتوای آموزشی وارد نمی‌شد.

الگوی آموزشی بلاغت، در خصوص تولید متن، مبتنی بر این اصل بود که انسان فقط هنگامی می‌تواند متن تولید کند که قبلاً با تمرین مداوم، سبک‌هایی الگویی را به خوبی فرا گرفته باشد. بدین ترتیب، بلاغت به عنوان یک نظام آموزشی، مشکل رابطه بین دریافت و تولید را به آسان‌ترین وجه حل کرده بود: تولید، خود به خود از راه دریافت حاصل می‌شود، پس نیاز به دوره آموزشی خاص و جداگانه‌ای برای تولید متن نیست. عوامل خارجی مزاحمی هم وجود نداشتند که در خارج از کلاس و مدرسه موجب تغییر شکل الگوهای ضبط شده در ذهن دانش‌آموزان شوند زیرا زبان مبنا یعنی لاتین، در خارج از فضاهای آموزشی اصولاً کاربردی نداشت.

نظام فنودالیستی نیاز به علمای لایق، پزشکان و حقوقدانانی داشت که بدون قید و شرط در خدمت نظام باشند. این نظام، افراد شورشی را نمی‌خواست. از این رو منافع اجتماعی ایجاب می‌کرد که تولید متن فقط در مرحله تقلید محض باقی بماند. همانطور که پیش از این اشاره شد برای هر یک از مراحل سه‌گانه تولید متن (جمع‌آوری مطالب، مرتب کردن مطالب و تطبیق سبک) با توجه به محتوای هر درس، چارچوب خاصی از پیش تعیین شده بود. موضوعات نیز از قبل مشخص بودند و در قالب مقدمه، بخش

اصلی و بخش پایانی گنجانده می‌شدند. بدین ترتیب تقریباً دیگر جایی برای بروز خلاقیت های فردی دانش آموزان باقی نمی‌ماند.

زبان آلمانی به تدریج جای زبان لاتین را در مدارس آلمان گرفت؛ اما همچنان تا مدت‌ها در درجه دوم اهمیت و تحت‌الشعاع آن قرار داشت. به طوری که در قرن نوزدهم در دبیرستان‌های آلمان تنها دو ساعت در هفته به زبان آلمانی اختصاص یافته بود، در حالیکه کلاس درس لاتین هر روز برگزار می‌شد. عبور از لاتین و حرکت به سمت رسمی کردن زبان آلمانی در مدارس با مشکلات زیادی مواجه بود که مهم‌ترین آنها کمبود مواد و الگوهای مدون آموزشی برای تدریس زبان آلمانی بود. واقعیت امر این بود که مواد درسی باقی‌مانده از قرون وسطی و مدارس لاتین، دارای حجم و تنوع زیادی بودند و یسافتن معادل برای آنها کار آسانی نبود. مشکل دیگر این بود که در آن زمان باید برای زبان آلمانی یک دستور زبان مدرسه‌ای سیستماتیک نیز تهیه می‌شد. از این‌رو کارل فردیناند بکر^۲ که یکی از معروف‌ترین دستور نویسان آن زمان بود دستور زبان آلمانی را بر پایه دستور لاتین نوشت. بسیاری از تقسیم‌بندی‌های او امروزه نیز در دستور زبان آلمانی دیده می‌شود. آموزش انشا نیز از این فاعده مستثنی نماند و ارنست لاس^۱ در کتاب معروف خود «انشای آلمانی در سال‌های آخر دبیرستان»^۳ در سال ۱۸۶۸ به صراحت از تقسیم‌بندی‌های متداول درس انشا در مدارس لاتین که در ابتدای این بحث به آنها اشاره کردیم استفاده نمود. بخشی از این روش‌ها هنوز هم در دبیرستان‌های آلمان به کار برده می‌شوند. در زمان حکومت نازی‌ها بیشتر، اشعار آلمانی به عنوان موضوع انشا انتخاب می‌شدند و انتخاب موضوع نیز از جمله مواردی بود که مورد سانسور دولتی قرار می‌گرفت. حتی استفاده از انواع ادبیات کاربردی مانند نگارش نامه‌های رسمی به مراجع که در قرون وسطی از موارد مهم آموزشی درس انشا محسوب می‌شد، در زمان آلمان نازی تقریباً کنار گذاشته شد.

ب) نگارش نامه و متون کاربردی به عنوان مقدمه تدریس انشا

در راستای تلاش‌های مبارزه با بی‌سوادی و همگام با پیشرفت‌های فنی، آموزش نامه‌نگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف اولیه آموزشی درس انشا رواج یافت. البته در اینجا کلمه «نامه» را

1. Karl Ferdinand Becker

2. Ernst Lass

3. Der deutsche Aufsatz in den oberen Gymnasialklassen

باید به معنای وسیع آن مد نظر قرار داد، زیرا بسیاری از دیگر متون کاربردی مانند صورت حساب، قبض، تقاضانامه، فرم سفارش و غیره نیز تحت پوشش مفهوم کلی «نامه» قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان ادعا نمود که در کلاس درس انشا در مدارس ابتدایی تا اوایل قرن ۱۹ تقریباً کاری بیشتر از آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن انجام نمی‌شد. تنها فعالیت آموزشی که دانش‌آموزان سال‌های پایانی دوره ابتدایی در زمینه نامه‌نگاری انجام می‌دادند، این بود که از روی نامه‌های از پیش آماده شده رونویسی کنند. عدم آشنایی به نامه‌نگاری برای افراد کم‌سواد و یا بی‌سواد بسیار مشکل‌آفرین بود؛ زیرا آنان برای نوشتن نامه‌های اداری یا تقاضانامه‌ها بدون داشتن قدرت دخیل و تصرف در محتوای نامه‌های خود، کاملاً وابسته به وکلا یا کارمندان دولت بودند. در سال ۱۷۴۵ یوهان گتلیب فرزاتس^۳ کتاب آموزشی خود را که شامل مجموعه‌ای از نامه‌های نمونه حقوقی بود، منتشر ساخت. از نکات بسیار مهمی که در آن زمان باید بدان توجه می‌شد، استفاده به جا و مناسب از القاب^۴ شخصیت‌های معروف و صاحب منصب بود. از این رو کروگر^۵ که صد سال از فرزاتس کتاب تمرینات انشای خود را منتشر ساخت، پیشنهاد کرد که القاب نیز به دلیل اهمیت اجتماعی‌شان در قالب درس انشا تدریس شوند تا نویسندگان نامه بتوانند با انتخاب لقب و عنوان صحیح، گیرنده را به گونه‌ای مناسب مورد خطاب قرار دهند و در او تأثیر خوبی به جای گذارند. این نکته گویای این واقعیت بود که صاحب منصبان نیز انتظار داشتند متناسب با سمت یا درجه خود مورد خطاب قرار گیرند و موارد بسیاری پیش می‌آمد که انتخاب نامناسب عنوان، منجر به بی‌اثر ماندن (تقاضا) نامه مربوط می‌شد. کروگر به کتاب آموزش انشای خود ضمیمه‌ای الحاق کرده بود که آموزگاران می‌توانستند با استفاده از آن، انواع و اقسام نامه‌های مهم را برای روستاییان بی‌سواد بنویسند و به آنها در حل مشکلات اداری کمک کنند.

نتیجه‌گیری

1. Johann Gottlieb Vorsatz
2. Titulaturen
3. J. F. W. Krüger

درس انشای زبان آلمانی، امروزه تا حد زیادی تحت تأثیر میراث آموزشی قرون وسطی قرار دارد که البته استفاده از موضوعات جدید، نوعی تنوع صوری در آن به وجود آورده است. اما در این خصوص، باید از قضاوت یک جانبه پرهیز کرد زیرا آموزش انشای آلمانی در طول زمان دچار تحولاتی شده و دوران آزمایش‌های مختلف را نیز پشت سر گذاشته است. پس وضعیت موجود حاصل تجربیات طولانی در آموزش انشانویسی است. از سوی دیگر محدودیت‌هایی که دنیای تجربیات نه چندان وسیع دانش آموزان برای درس انشای خلاق یا آزاد ایجاد می‌کند، یکی از دلایل مهم حفظ روش‌های آموزشی سنتی درس انشا محسوب می‌شود.

منابع

- ECKHARDT, Juliane und HELMERS, Hermann: (1980), *Reform des Aufsatzunterrichts. Rezeption und Produktion pragmatischer Texte als Lernziele*. Stuttgart: J. B. Metzler.
- GANSBERG, Fritz: (1914), *Der freie Aufsatz, seine Grundlagen und Möglichkeiten*. Leipzig.
- HELMERS, Hermann, (1966), *Didaktik der deutschen Sprache*, Stuttgart: Klett.
- SANNER, Rolf: (1994), *Aufsatzunterricht*. In : Taschenbuch des Deutschunterrichts. Bd. I, Baltmannsweiler: Schneider Verlag Hohengehren 1994, 224-251.